

ترجمه : آقای خانبابا طباطبائی نائینی

ملخص از دائرة المعارف اسلامی

بغداد

بخش دوم

تاریخ بغداد که از زمان منصور آغاز میشود به دو قسمت بزرگ منقسم میگردد: اول - زمان خلفای بنی عباس که مدت پانصد سال طول کشید و در آن مدت دراز بغداد نه تنها پایتخت کشور پهناور اسلامی، بلکه درخشانترین مرکز علمی و مهمترین کانون بازرگانی شرق نزدیک و ثروتمندترین شهر زمان خودش بود که آفتاب درخشان تمدن و ثروتش سایر شهرهای دنیای اسلام را تحت الشعاع قرار داده بود.

دوم - از هنگام سقوط خلفای عباسی تا امروز که مرتباً از قدر و منزلت و مقام مهم پیشش کاسته و گاهی در دست ایلیخانان مغول و زمانی زیر سلطه ترکها بوده و با وجود این مقام بازرگانی سا بقشرا تا کنون حفظ کرده است.

در حقیقت تاریخ بغداد در عهد اول همانا تاریخ خلفای عباسی است که در زیر بطور خیلی کوتاه بآن اشاره میشود.

باید دانست که درخشانترین دوره بغداد در عهد خلفای پنجگانه عباسی از مهدی تا وفات مأمون بغیر از سال ۱۵۹ تا ۲۱۸ هجری (۷۷۵-۸۳۳ مسیحی) بود که در آن مدت مساحت آن شهر بشش میل مربع میرسید و در سواحل شرقی و غربی دجله کاخهای عظیم و قصرهای زیبا و مجلل از طرف خلفا بنا شد و هجوم مردم ثروتمند و خوشگذران بآن شهر پرآسایش آغاز گردید؛ ولی دو سال پس از مرگ هارون الرشید بین دو پسر او امین و مأمون اختلافی بروز کرد و برای نخستین بار شهر بغداد مدت دراز چهارده ماه

محاصره و بالاخره در سال ۱۹۶ (۸۱۲) از طرف مأمون گشوده شد .

پس از مأمون یعنی در زمان خلافت معتصم که از سال ۲۱۸ تا ۲۲۷ (۸۳۳ - ۸۴۲) طول کشید مقر خلافت عباسی و پایتخت اسلامی در سال ۲۲۱ (۸۳۶) بقریه بسیار کوچک سامرا که در نزدیکی بغداد بود منتقل شد و مدت ۵۵ سال این قریه ناچیز مقرر مهم خلافت گردید و پس از این مدت برای دومین بار بغداد پایتخت شد .

پس از سقوط بنی عباس ، معزالدوله احمد دیلمی (آل بویه) در سال ۳۳۴ (۹۴۵) بغداد را زیر استیلاي خود در آورد و قدرت خلفای عباسی را بدست گرفت و مدت بیش از یک قرن که حکومت آل بویه طول کشید عده زیادی کاخهای بزرگ و قصرهای مجلل از طرف آنها بنا شد که بنام «دارالملکه» موسوم گردید و سپس عضدالدوله دیلمی بنای قصر الخلد منصور را تجدید کرد و آنرا بیمارستان گرداند .

بعد از فوت عضدالدوله بسال ۳۷۲ (۹۸۳) بین خاندان آل بویه اختلافی پدید آمد که منجر بکشت و کشتار گردید و شیعه و سنی ، ترك و دیلم و خود اهالی بغداد بجان هم افتادند و خونهای زیادی ریختند ، اموال مردم بغارت رفت و این اغتشاش و هرج و مرج بود تا اینکه طغرل بك سلجوقی در سال ۴۴۷ (۱۰۵۵) وارد بغداد شد و به پشتیبانی خلیفه برخاست و از آن ببعث خلافت زیر حمایت آل سلجوق قرار گرفت و در این مدت مساجد و مدارس بزرگ و مهمی بنا گشت که از آن جمله مدرسه معروف نظامیه بود که از طرف نظام الملك وزیر مشهور در سال ۴۵۷ (۱۰۶۵) بنا گردید و بزودی آوازه شهرتش باطراف نزدیک و دور پخش شد .

باری در محرم سال ۶۵۶ (۱۲۵۸) هولاکو با سپاه مغول و ترك بحصار بغداد رسید و در چهارم ماه صفر همان سال آخرین خلیفه عباسی موسوم به مستعصم ناچار شد که بدون هیچ قید و شرطی سر تسلیم فرود آورد و شهر را تحویل هولاکو بدهد . سپاه مغول در مدت ده روز مطابق معمولشان بغارت و کشتن و سوزاندن پرداختند

ولی برخلاف سایر شهرهاییکه بتصرف هولاکو در میآمد و کاملاً با آتش کشیده میشد، بغداد از خطر بزرگ آتش سوزی کامل محفوظ ماند .

چرا که هولاکو قصد داشت این شهر را پایتخت خودش قرار دهد ، از اینرو بیشتر عمارتها و کاخهای خرابشرا آباد کرد و بتعمیر آنها پرداخت و تا سال ۷۴۰ (۱۳۴۰) زیر تصرف ایلخانان مغول باقی ماند .

در این عهد یعنی در سال ۷۲۷ (۱۳۲۷) بود که سیاح و جهانگرد معروف ابن بطوطه وارد بغداد شد و وصف آنجا را در سیاحتنامه مشهورش یاد آور شد .

بسال ۷۴۰ هجری « حسن بزرگ » ظاهر میشود و دولت جلائریها را در آنجا پی ریزی می کند و تا سال ۱۴۱۰ مسیحی حکومت جلائریها دوام میآورد .

در خلال اینمدت ، تیمور دوبار بغداد را تصرف می کند : اول بار در سال ۷۹۵ (۱۳۹۲) که زیان زیادی بآنشهر نمیرسد .

ولی در بار دوم بسال ۸۰۳ (۱۴۱۰) ساکنین بغداد را قتلعام وبیشتر از عمارتها ی آباد را ویران می کند .

پس از مرگ تیمور در سال ۸۰۷ (۱۴۰۵) سلطان احمد جلایری ببغداد بر - میگردد و بقدر امکان خرابیهای تیمور را جبران و تعمیر می کند ، تا اینکه بسال ۸۱۳ (۱۴۱۰) قره یوسف ترکمان سلطان جلایری را میکشد و بغداد را متصرف میشود و این شهر تا سال ۸۷۲ (۱۴۶۸) در تصرفش باقی میماند تا اینکه ترکمان دیگری بنام اوزون حسن آنرا ازچنگ قره یوسف بیرون میآورد .

باری در سال ۹۱۴ (۱۵۰۸) شاه اسمعیل صفوی بغداد را میگيرد و تا سال ۹۴۱ (۱۵۳۴) در تصرف صفویان باقی میماند تا اینکه بسال ۹۴۱ (۱۵۳۴) سلطان سلیمان اول ترك وارد بغداد میشود و تا سال ۱۰۳۳ (۱۶۲۳) که شاه عباس اول صفوی آنرا بتصرف در میآورد این شهر در تصرف ترکان باقی میماند .

ولی در سال ۱۰۴۸ (۱۶۳۸) مجدداً سلطان مراد چهارم آنرا از دست صفویان بیرون میآورد .

در این دوران بود که بغداد آباد و پرشکوه و ثروتمند پیش به پست ترین مرحله تاریخ خود تنزل می کند و جمعیت آنجا به ۱۴ هزار نفر میرسد و از آن بیعد جزو کشور عثمانی درمیآید تا اینکه سال ۱۲۴۸ (۱۸۳۱) جمعیت بغداد که به ۱۵۰ هزار رسیده بود در اثر طاعون سخت و مهلکی به ۳۰ هزار پائین میآید .

از سال ۱۸۶۹ تا ۱۸۷۲ مسیحی که بغداد زیر حکومت مدحت پاشا بود آبادیهای زیادی در آنجا پیدا شد و بغداد مجدداً مرکز بازرگانی برای آسیای صغیر و ترکیه و ایران و کشورهای دیگر گردید و در سرشماری ۱۹۳۷ جمعیت آنجا - غیر از عده زیادی خارجیها - به ۳۶۷ هزار رسید و اکنون یعنی در سال ۱۹۶۰ ساکنین آنشهر به ۷۳۰ هزار نفر بالغ شده است .

پایان

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع حکمت

رحم کردن بر بدان ستم است به نیکان و عفو کردن از ظالمان
جور است بر مظلومان . هر که در حالت توانائی نیکوئی کند در حال
ناتوانی سختی نه بیند .

(سعدی)